

تحلیلی بر بزهکاری اطفال و نوجوانان در پرتو نظریه معاشرت ترجیحی و تعامل نمادین

علیرضا کرمی^۱^۱ دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

انسان ها در طول زندگی با نهاد ها و گروه های اجتماعی مختلفی ارتباط دارند. از جمله مهم ترین آن ها، نهاد خانواده، مدرسه، دوستان و هم سالان است. ساترلند با توجه به این نکته و به تاسی از نظریات یادگیری در حوزه روانشناسی، نظریه معاشرت های ترجیحی را بیان کرده و معتقد است که رفتار مجرمانه یک امر ارثی نیست، بلکه یک امر اکتسابی و آموختنی است. در کنار این نظریه، نظریه تعامل نمادین بر عنصر ارتباط در پیون های فردی و جمعی افراد تاکید می کند و بر این نظر است که روابط چیزی بیش از صرف تکلم کردن افراد و در واقع تاثیر گذاشتن آنها بر همدیگر از طریق نمادها است. هدف این تحقیق، تحلیلی بر بزهکاری اطفال و نوجوانان در پرتو نظریه معاشرت ترجیحی و تعامل نمادین با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی می باشد. نتایج این تحقیق نشان می دهد که چنانچه محیط خانواده ناسالم و آسیب زا باشد و در محیط مدرسه گروه های دوستی خارج از کنترل و نظارت لازم مدیران و ناظران قرار بگیرد و گروه های نابابی گرد کودکان و نوجوانان شکل گیرد، قدرت تاثیر گذاری این روابط در خلا نبود دیگر نهادها، بیشتر می شود و می تواند زمینه ساز گرایش به رفتارهای انحرافی و بستر افتادن نوجوان به دام بزهکاری باشد. با توجه به نتایج تحقیق، پیشنهاد می شود که خانواده ها ارتباط عمیق تر و مستحکم تری را با فرزندان خود به منظور دور نشدن آنها از خانواده لحاظ کنند.

واژه های کلیدی: بزهکاری، نظریه معاشرت های ترجیحی، کنش متقابل نمادین، خانواده، مدرسه، گروه های دوستی.

بیان مساله

بزهکاری در غالب موارد معادل جرم بوده و به طور ویژه در ارتباط با جرایم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان به کار می رود و در معنای غیر حقوقی متداول آن شامل رفتارهایی از قبیل مدرسه گریزی و فرار از کنترل والدین می گردد که در یک فرد بالغ مجرمانه تلقی نمی گردد (نجفی، ۱۳۹۱: ۹۹). این امر در جرم شناسی علمی که به علل وقوع بزه و درمان بزهکاران می پردازد، بیشتر حالت خطرناک فرد به عنوان علامت و نشانه ای از رفتار ضد اجتماعی وی زیر ذره بین قرار می گیرد (عباسی، ۱۳۹۰: ۵۵).

اطفال با فعلیت بخشیدن به محرکات آنی سعی در غلبه بر ناملایمات زندگی خود دارند (شاکری، ۱۳۸۷: ۹۷) و گاه عکس العمل شکل گرفته از سوی آن ها، نادرست بوده و مستلزم تنبیه و مجازات می باشد؛ ولی به علت وجود تفاوت هایی در جسم، روح و روان و شخصیت خردسالان و بزرگسالان نمی توان از عدالت کیفی ویژه ی بزرگسالان برای اطفال نیز بهره برد؛ زیرا حضور در فرآیند

رسیدگی بزرگسالان برای اطفال تنش زا و آزار دهنده است. علاوه بر اینکه شرح برخی از وقایعی که در خلال ارتکاب جرم از سوی بزرگسالان اتفاق می افتد می تواند باعث آزردهی خاطر خردسالان شود، حضور در چنین مذاکرات و جلساتی می تواند زمینه ی آموزش بزهکاری را فراهم آورد. از سوی دیگر برخورد قضا و عوامل دستگاه قضایی گاهی با مرتکبان بسیار خشن است؛ این درحالی است که خردسالان به دلیل سن کم، بیشتر امکان اصلاح و بازسازی دارند، از این رو لازم و ضروری است که قضاوت ویژه ای برای رسیدگی به جرایم خردسالان منسوب شوند که علاوه بر آموزش هایی که قضاوت دادگاه های عمومی تجربه نموده اند، با آموزه های علم روانشناسی نیز آشنا باشند تا با برخورد سنجیده ی خود راه را برای اصلاح خردسالان هموار ساخته و تلاش هایی در جهت جلوگیری از بزهکاری اطفال انجام گیرد؛ آن هم نه با خشونت و تنبیه، بلکه با پند و اندرز و مهربانی و تنها در صورت عدم حصول نتیجه برخوردهای دیگر باید صورت گیرد (صفاری، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

با این حال از جمله مسائلی که موجب جلب توجه عالمان علم حقوق جزا و جرم شناسان به حقوق کیفری اطفال و نوجوانان و بزهکاری آن ها گردیده است، گسترش آمار و ارقام مربوط به بزهکاری و تکرار جرم در این گروه سنی است. از این رو جرم شناسان از سال ها قبل، به دنبال طرح تئوری هایی جهت مقابله با بزهکاری اطفال و نوجوانان بوده اند و با تماشای این پدیده از زاویه ی دید خود، به دنبال مبارزه با آن بوده اند. نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که هریک از این جرم شناسان تنها، به یک بعد از ابعاد این پدیده نظر دارند و حاصل این نگاه های تک بعدی پدید آمدن نظریات متعددی است که گاه در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار دارد.

یکی از مهم ترین ابهاماتی که در خصوص جرایم نوجوانان و اطفال وجود دارد، چرایی افزایش ارتکاب جرم از سوی این گروه های سنی است، تقریباً از اواسط دهه ۱۳۸۰ به این سمت آمارها همواره رشد مثبت جرایم کودکان و نوجوانان را نشان داده است، مهم ترین دغدغه پژوهش حاضر ارزیابی نظریات معاضرت ترجیحی و تعامل بنیادین در رابطه با نرخ جرایم کودکان و نوجوانان می باشد، ضرورت اجرای این پژوهش با توجه به تغییرات صورت گرفته از دیدگاه فرهنگی و فن آوری که در چند دهه اخیر اتفاق افتاده محرز می باشد، در نظریه ساترلند ما با دو گروه اجتماعی مواجه هستیم گروه جامعه خرد که شامل زیر گروه خانواده، دوستان، همکلاس ها و هم دوره های مدرسه ... می شود، و گروه کلان که شامل جامعه قانون گذار می شد که بنا به مورد اعضای یک شهر یا یک کشور هستند، تغییرات اخیر فرهنگی در جامعه جهانی چند تغییر در پیش فرض ساترلند ایجاد نموده است، نخست اینکه با تغییرات تکنولوژی و منابع ارتباطی جامعه جهانی ما با یک جامعه بزرگتر نیز مواجه شده ایم که ممکن است جهت گیری متفاوتی نسبت به جامعه کلان مطرح در نظریه ساترلند داشته باشد، نظیر وضعیت کشور ایران که در آن ممکن است جهت گیری جامعه کلان ما یعنی سیاست گذاری کشور با جهت گیری کلی جامعه جهانی متفاوت باشد، در دهکده جهانی امروز جامعه بزرگتر یعنی جامعه جهانی یک واقعیت کتمان ناشدنی است، علاوه بر این استفاده از نرم افزارهای ارتباط جمعی توانسته موجب تشکیل گروه های اجتماعی کوچک یا متوسط شود که به سادگی افکار و جهت گیری های سیاسی و اجتماعی اعضای خود را مشخص می سازند و یا زمینه ارتکاب جرم را فراهم می سازند، این گروه ها نیز در نظریه

ساترلند وجود نداشتند و محصول پیشرفت فن آوری در دهه های اخیر هستند، اکنون این سوال مطرح است که گروه های اجتماعی تاثیر گذار بر رفتار فرد کدام هستند، تعامل و همسویی با گروه های بزرگتر چگونه حاصل می شود و همچنین تغییرات فرهنگی و اجتماعی و علمی چند دهه اخیر چه تاثیر بر افزایش موارد ارتکاب جرم از سوی کودکان و نوجوانان داشته است؟

فرضیه تحقیق

با توجه به این سوالات، فرضیه این تحقیق بدین قرار است که؛

در نظریه ی معاشرت های ترجیحی ساترلند بیش از هر چیز به تاثیر گذاری محیط زندگی اطفال و نوجوانان برای توجیه علل گرایش به بزهکاری توجه نموده است و معاشرت با افراد در محیط های اجتماعی مهمترین عامل در بزهکاری اطفال و نوجوانان دانسته شده است. در همین راستا، نظریه تعامل نمادین با تاکید بر ارتباط با گروه های مختلفی که نوجوان و اطفال با آنها در ارتباط است، به بزهکاری روی می آورد.

۱- بزهکاری کودکان و نوجوانان از دیدگاه جرم شناختی معاشرت ترجیحی

۲- پیوند افتراقی

نظریه ادوین ساترلند^۱ تحت عنوان پیوند افتراقی بر این نکته دلالت دارد که فرایند یادگیری رفتار مجرمانه به وسیله ی دوستان فرد مجرم تعیین می شود. چهار گام زیر فرایند نظریه پیوند افتراقی را به اختصار نشان می دهد:

- ۱- رفتار تبهکارانه، مانند دیگر رفتارهای معمولی در اثر کنش متقابل با دیگران به ویژه گروه دوستان آموخته می شود.
- ۲- فراگیری رفتار مجرمانه هم مستلزم یادگیری تکنیک های ارتکاب جرم وهم انگیزه ها، سائق ها و گرایش های مناسب برای بزهکاری است.

۳- انسان بدان سبب مجرم می شود که فراوانی امکانات قانون شکنی بر محدودیت های نامساعد آن بچربد.

۴- پیوندهای تبهکارانه یک شخص می تواند از جنبه های خاصی همچون فراوانی، طول مدت و شدت این تماس ها متفاوت باشد و در تعیین تأثیر این پیوندها بر شخص به ما کمک کند (ستوده، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

نکته اصلی نظریه ساترلند این است که افراد به این علت کج رفتار می شوند که تعداد ارتباط های انحرافی آنان بیش از ارتباط های غیرانحرافی شان است. این تفاوت تعامل افراد با کسانی که ایده های کج رفتارانه دارند نسبت به افرادی که از ایده های همنوایانه برخوردارند (یعنی ارتباط بیشتر آنان با کج رفتاران یا ایده های کج رفتاری) علت اصلی کج رفتاری آنهاست.

از دیدگاه ساترلند افزونی تعریف های مساعد برای رفتار مجرمانه موجب زمینه سازی تاثیر کلی معاشرت جهت ایجاد هنجارهایی که نهایتاً به ارتکاب جرم منجر می شوند، میگردد. در راستای این نظریه می توان چنین استنتاج کرد که استمرار ارتکاب جرم و اصرار بر آن در قالب تکرار یا تعدد جرم نتیجه معاشرت مستمر با بزهکاران و غلبه کامل تعاریف مجرمانه از رفتارهای پذیرفته شده گروه و به عبارتی اجتماعی شدن مجرمانه است. بنظر می رسد چنین استنتاجی، این اندیشه رانیز در پی داشته باشد که برای مقابله با تکرار جرم باید معاشرت با جامعه عادی و به هنجار را جانشین معاشرت با گروه هایی کرد که فرد در آنجا تعاریف مجرمانه و تکنیک های ارتکاب جرم را فرا گیرد (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۷).

۱-۱-۱- پیش فرض های نظریه معاشرت ترجیحی

نظریه معاشرت ترجیحی ساترلند بر پایه سه پیش فرض اساسی که ریشه در مکتب شیکاگو دارد شکل گرفته است، نظریه انتقال اکولوژیکی و فرهنگی، نظریه تعامل بنیادین و نظریه منازعه فرهنگی مهم ترین مبانی استفاده شده در توسعه نظریه معاشرت ترجیحی بوده اند، البته یادگیری اجتماعی پیش فرض اساس این نظریه بوده است، بنابراین از دیدگاه ساترلند بزهکاری یک رفتار اکتسابی می باشد، و مهم ترین ابعاد آن از طریق روابط نزدیک با دیگران آموخته می شود، به طور کلی

¹Edwin Hardin Sutherland

کودکان و نوجوانان بزهکار رفتار کسانی را که دوست دارند و به آنها احترام می گذارند را تقلید می کنند، و همین پیش فرض برای تحلیل و ارائه نظریه معاشرت ترجیحی مورد بهره برداری واقع شده است.

نظریه معاشرت ترجیحی بر مبنای یادگیری اجتماعی و روابط اجتماعی پایه نهاده شده است، بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی فرد در صورتی بزهکار می شود که نگرش های مطلوب برای نقض قانون بر نگرش مطلوب برای پیروی از قانون تفوق یابد، یک نگرش موثر بزهکاری زمانی بروز می کند که عقاید منحرف به عنوان یک موضوع قابل قبول و دارای ارزش مالی یا اجتماعی برای فرد مطرح شود، به عنوان مثال در گروههای دوستانه از منافع حاصل از فروش مواد مخدر سخن بگویند، بنابراین در وهله نخست، نوع واکنش های گروههای نزدیک و کوچک مرتبط با شخص بزهکار است که ارتکاب رفتار مجرمانه یا خودداری از ارتکاب آن را در فرد بزهکار تقویت می نماید (معظمی، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

تماس هایی که در مراحل اولیه زندگی کودک صورت می گیرد، احتمالاً تاثیر بیشتر و عمیق تری نسبت به تماس ها و روابط بعدی زندگی او دارد و در نتیجه چنانچه رفتارهای ابتدایی جامعه محلی و خانواده در تائید یا عدم تائید رفتار بزهکارانه است که تعیین کننده ایجاد انگیزه برای شروع جرم یا ادامه ارتکاب جرم باشد، نظریه معاشرت ترجیحی ساترلند تفکیکی میان کودکان و بزرگسالان بزهکار قائل نیست، طبقه اجتماعی را نیز به عنوان یک مولفه در ارتکاب جرم مطرح نمی کند، نظریه ساترلند یک نظریه تلفیقی است که بسیاری از مبانی مطرح شده در نظریه های جرم شناسی قبلی را در قالب یک نظریه مجزا ارائه نموده است، به طور کلی می توان گفت که پیش فرض های اساسی این نظریه عبارتند از اینکه:

جرم، تمایل به ارتکاب جرم و شیوه های ارتکاب جرم می توانند مورد آموزش واقع شوند.

گروههای اجتماعی کوچک نظیر خانواده، دوستان و همسالان در مقایسه با گروههای بزرگتر اجتماعی نظیر شهروندان و به طور کلی جامعه میزبان تاثیر بیشتری بر تمایل به ارتکاب جرم و تقویت زمینه ارتکاب جرم در فرد دارند.

جهت گیری گروههای اجتماعی کوچک در برابر جامعه مادر در ایجاد انگیزه مجرمانه در فرد بزهکار موثر است.

علاوه بر تمایل به ارتکاب جرم شیوه های ارتکاب به جرم نیز در برخی گروههای کوچک مورد آموزش واقع می شود.

تعارض فرهنگی میان یک جامعه کوچک با جامعه بزرگتر عامل ایجاد انگیزه ارتکاب جرم می باشد.

معاشرت با گروههای کوچک معمولاً نسبت به گروههای بزرگ اجتماعی بیشتر و طولانی تر بوده و در نتیجه تاثیر این گروهها بر ایجاد انگیزه مجرمانه افزایش می یابد (گالیهر، ۲۰۱۳: ۲۵).

البته باید توجه داشت که علیرغم تائید نظریه ساترلند در پژوهش های جرم شناسی متعدد، نظریه ایاشان مورد انتقاد نیز واقع شده است، از جمله اینکه نظریه معاشرت ترجیحی نمی تواند علیت رفتار متفاوت و متعارض افراد یک خانواده با شرایط برابر را در خصوص ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم توضیح دهد. به عبارت دیگر مثال های متعددی وجود داشته که به موجب آنها افرادی که عضو یک خانواده بزهکار بوده اند از ارتکاب رفتارهای مجرمانه خودداری نموده اند، علاوه بر این نظریه رفتار بزهکارانه را رفتاری عقلانی در نظر می گیرد، در نتیجه قادر به توجیه خشونت های بی انگیزه، وندالیسم یا جرم ناشی از اختلالات روانی نمی باشد (معظمی، ۱۳۹۰: ۱۸۲). یکی از پیش فرض های اساسی نظریه معاشرت ترجیحی ساترلند اتکاء بر نظریه آموختنی بودن جرم می باشد، در نظریه معاشرت ترجیحی آموزش هم ایجاد کننده انگیزه ارتکاب جرم است؛ علاوه بر آن چگونگی ارتکاب جرم مورد آموزش واقع می شود، اگر بخواهیم تاثیر یادگیری را بر چگونگی ارتکاب جرم از سوی کودکان و نوجوانان مورد تحلیل قرار دهیم باید تاثیر مسائلی نظیر مجرم بودن خانواده بر بزهکاری کودکان را مورد بررسی قرار دهیم، مجرم بودن خانواده می تواند موجب تقویت انگیزه مجرمانه در کودک و نوجوان شود، خانواده هایی که گرفتار معضلات اساسی مانند اعتیاد، سرقت، اشتها به فحشاء و.. هستند، احتمالاً زمینه ارتکاب جرم در فرزندان خود را به شکل بیشتری فراهم می سازند، در این قبیل خانواده ها کودکان تحت تاثیر بزرگسالان قرار گرفته و این فرصت را پیدا می کنند تا رفتار بزهکارانه را یادگیرند، و این

امر احتمال ارتکاب جرم از سوی ایشان را بیشتر می کند، مطالعه ای در زندان های آمریکا نشان داده که خانواده هایی که درگیر فعالیت های مجرمانه هستند گرایش دارند تا اعضای جوانتر خود را به نقض قانون مجبور نمایند، بیش از ۶۶ درصد کودکان و نوجوانان بزهکار مورد مطالعه در تحقیق مذکور افرادی بودند که یکی از اعضای خانواده ایشان در حبس به سر برده یا سابقه زندانی شدن داشتند (ادی، ۲۰۱۹: ۷۳)، تحقیقات مشابه در زندان های ایران نیز بیانگر این است که معمولاً والدین تبهکار و منحرف ضمن آموزش شیوه های ارتکاب جرم از فرزندان خود در فعالیت مجرمانه استفاده می کنند، و حتی اگر چگونگی ارتکاب جرم مستقیماً به فرزندان آموزش داده نشود و یا اینکه والدین صراحتاً قصدی برای آموزش آن به فرزندان خود نداشته باشند اما بازهم ارتکاب آن اعمال از سوی والدین به صورت غیر مستقیم در فرزندان انگیزه های مجرمانه ایجاد می نماید (معظمی، ۱۳۸۸: ۵۶).

۲-۱- تاثیر تعامل با گروه های کوچک

دومین پیش فرض نظریه معاشرت ترجیحی ساترلند پذیرش تاثیر عمده ارتباط با گروه های کوچک اجتماعی در مقابل جوامع بزرگ می باشد، مساله جستجوی پایگاه در میان اعضای خانواده، اعضای گروه و یا دوستان یکی از مهم ترین دلایل تاثیر عمده گروه های کوچک بر رفتار بزهکارانه کودک یا نوجوان می باشد، منظور از پایگاه این است که افراد طبقه پائین در این گروهها یعنی اعضای جدید یا ضعیف تر نظیر کودکان و نوجوانان مایل هستند تا از طریق ابراز سرسختی، اثبات زرنگی، خودمختاری و ابتکار به جایگاه بالاتر و پایگاهی مشخص تر در گروه دست یابند، مواردی نظیر احساس تعلق به این گروهها نیز می تواند انگیزه ارتکاب جرم را در کودکان و نوجوانان تقویت نماید.

تاثیر بیشتر گروه های کوچک در نظریه معاشرت ترجیحی بر مساله فراوانی معاشرت نیز اتکاء دارد، فراوانی معاشرت فرایندی است که به موجب آن شخص در معرض تعاریف موافق و ناموافق قرار می گیرد که سبب پیروی شخص از قانون یا گزینش رفتار قانون شکنانه می شود، نظریه معاشرت ترجیحی بعد هنجاری و بعد تعاملی در ارتباط با گروه های کوچک را به شکل همزمان مطرح می سازد، به عبارت دیگر تاثیر پذیرش فرد از گروه های کوچک اجتماعی نظری خانواده به شکل قابل توجهی هم تحت تاثیر تعاملات فرد با گروه قرار داشته و علاوه بر آن همانند نظریه خرده فرهنگی ارزش های هنجاری گروه های کوچک را نیز در نظر می گیرد (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۵۶). هم نشینی مستقیم و تعامل مستقیم میان افراد با گروه های کوچک اجتماعی صورت می پذیرد، این گروهها موجبات ایجاد انگیزه ارتکاب بزه را در فرد ایجاد می کنند و در واقع فرایندی را آغاز نموده که نتیجه نهایی آن ارتکاب بزه از سوی فرد می باشد، علاوه بر این الگوهای تقلید و تقویت کننده های افتراقی برای رفتار مجرمانه می باشند، به عبارت دیگر الگوهای رفتار مجرمانه، ارزش های مجرمانه، چگونگی و چرایی ارتکاب جرم برای فرد در این قبیل گروهها مشخص می شود، معاشرت هایی که زودتر اتفاق می افتند و فرد ارتباط طولانی تری با آن ها دارد و به عبارت دیگر زمان زیادی از زندگی افراد به ارتباط با این گروهها سپری می شود، و یا معاشرت هایی که اغلب اتفاق می افتند، مانند روابط دوستانه که به طور معمول و به صورت روزانه همدیگر را می بینند، و نهایت اینکه معاشرت هایی که به ایجاد رابطه عاطفی منتهی می شود مانند رابطه با خانواده و دوستان نزدیک تاثیر بیشتری بر احتمال وقوع رفتار بزهکارانه از سوی کودک یا نوجوان خواهد داشت.

برای تحلیل اثرات این پیش فرض ها می توان به صورت مجزا تاثیر عواملی مانند خانواده بزهکار یا گروه های دوستانه بر ارتکاب رفتار مجرمانه را مورد تحلیل قرار داد، در واقع نظریه معاشرت ترجیحی آنطور که برخی از مخالفان این نظریه ادعا کرده اند، ارتباط میان معاشرت با گروه های دارای ارزش بزهکارانه با وقوع رفتار مجرمانه را به طور مستقیم مطرح نساخته است، به عبارت دیگر اینکه معاشرت تاثیر دارد یا ندارد در نظریه معاشرت ترجیحی به نوع ارتباط و چگونگی ارتباط فرد با گروه باز می گردد، بنابراین اینکه به عنوان مثال در یک خانواده با زمینه ارتکاب جرم و دارای افراد بزهکار برخی از اعضای آن اقدام به ارتکاب جرم نموده و برخی دیگر رفتارهای مجرمانه بروز نمی دهند نمی تواند انتقاد مناسبی نسبت به نظریه معاشرت ترجیحی

باشد زیر نظریه مذکور ارتباط در گروههای کوچک را به عواملی نظیر نوع و مدت ارتباط، و حدود درگیری عاطفی فرد با گروه ربط می دهد.

۲- تحلیل بزهکاری اطفال و نوجوانان بر اساس نظریه نظریه معاشرت ترجیحی و تعامل نمادین

آنچه که امروز به عنوان یک قاعده علمی مسجل گردیده این است که بزه معلول عوامل بیرونی و درونی است. بنابراین، رفتارهای هنجاری و غیر هنجاری بشری تا به امروز معلول همین عوامل بوده است. در این بین اطفال و کودکان به دلیل شرایط خاص جسمانی و عدم بلوغ کافی برای تشخیص خوب از بد، تاثیر پذیری سریعتری نسبت به بزرگسالان داشته و به سمت تعلیم و یادگیری این رفتارها می روند. ساترلند بر مبنای همین یادگیری، نظریه معاشرت ترجیحی را عنوان نمود و بیان داشت افراد ترجیحا از محیط های نزدیک به خود که با آنها معاشرت دارند یاد می گیرند. اگر این محیط های نزدیک انتقال دهنده رفتارهای درست باشند، احتمال بزهکاری طفل کمتر است و در غیر این صورت، احتمال بزهکاری به شدت بالا می رود. ساترلند این محیط های نزدیک به ترتیب؛ خانواده، مدرسه، دوستان و محل سکونت برشمرد.

بنا به اعتقاد ساترلند آنچه که در این باره مهمترین نقش را ایفا می نماید، تعاملات و ارتباطاتی است که اطفال و نوجوانان با سایر افراد در طول زندگی خود برقرار می نمایند. مطابق نظریه ساترلند این تعاملات ممکن است در خانواده، مدرسه، دوستان و محل زندگی صورت پذیرد.

۱-۲ خانواده

یکی از مهمترین محیط هایی که تقریباً همه افراد تجربه می کنند، محیط خانواده است. اساساً افراد پس از تولد تحت تاثیر افعال، عقاید و رفتار اعضای خانواده خود قرار دارند. لذا، خانواده اولین محیط و عاملی است که در رفتار فرد تاثیر می گذارد. خانواده حکم کانالی را دارد که بدان وسیله طفل با فرهنگ اجتماع خود مانوس و عادت و عواطفی در انسان ایجاد می کند که شخصیت او را تحت تاثیر قرار می دهد. به طور کلی طرز تفکر والدین با سایر اعضای خانواده به هر شکلی که باشد کم بیش در فرزندان آنان اثر گذار می باشد. آنچه در این مورد بیشتر تحت توجه است آثار سوء و نواقص و کمبودهای خانوادگی است که متوجه سایر اعضای خانواده نیز می شود. طلاق وجدایی پدر و مادر، بزهکاری والدین و سایر اعضای خانواده و ناسازگاری های موجود در خانواده هم موجب التهاب و نگرانی و تشویش فرزندان می شود و آن ها را به بزهکاری سوق می دهد.

به طور کلی، خانواده هایی که بزه پرور هستند؛ دارای چندین ویژگی است:

در میان این نوع خانواده ها بزهکاری و می گساری، اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر رایج است. تحقیقات میدانی صورت گرفته بر روی جوانان و نوجوانان پسر و دختری که به علت ارتکاب جرایم متعدد در حال حاضر در کانون اصلاح و تربیت تهران به سر می برند موید این مطلب است که ۴۷ درصد بزهکاران متعلق به خانواده هایی هستند که در بین اعضای خانواده حداقل یک معتاد زندگی می کرده است.

خانواده از هم پاشیده می باشد (طلاق یا مرگ یکی از والدین).

مراقبت کافی از فرزندان به عمل نمی آید (به علت جهل یا عمد).

فضای خانواده فضای نامطلوبی می باشد از نظر تبعیض، افراط و تفریط، خشونت و..

خانواده از نظر نژادی و مذهبی دارای تفاوت و گونه گونی زیاد است.

در خانواده مشکلات مالی، بیکاری و... بیداد می کند.

نتایج مطالعه اسکندری چراتی (۱۳۹۶) حاکی از آن است که وضعیت فقر اقتصادی و نابسامانی های خانوادگی، می تواند بزهکاری در بین نوجوانان می شود، مشکلاتی که دامنه آن در سرتاسر جامعه پهن می باشد. از دیگر نتایج این تحقیق می توان گفت که تحصیلات، نظارت افراد خانواده و محیط فرهنگی با بزهکاری نوجوانان رابطه برعکس دارد. بدین ترتیب توجه به مقوله تحصیلات و تدریس نوجوانان و نظارت خانواده به رفتارها و معاشرت های نوجوانان می تواند باعث کاهش بزهکاری در نوجوانان

شود و همچنین فراهم کردن محیط فرهنگی در جامعه و پرداختن نوجوانان به برنامه های علمی- فرهنگی باعث کم شدن جرم در جامعه می شود.

علیوردی‌نیا و همکارانش (۱۳۸۷) نیز با بهره‌گیری از نظریه سرمایه اجتماعی خانواده، به بررسی فرضیه رابطه بین سرمایه اجتماعی خانواده و جرم در بین نوجوانان پرداختند. سرمایه اجتماعی (بعد شناختی)، در بین پسران بیشترین تاثیر را بر بزهکاری داشت در صورتی که سرمایه اجتماعی (بعد ساختاری)، بیشترین تاثیر را بر جرم دختران داشت. صمیمیت اعضای خانواده و حمایت اجتماعی رابطه مثبتی با بزهکاری پسران داشت، در حالی که در بین دختران، آگاهی والدین و عضویت والدین در نهادهای اجتماعی با رفتارهای بزهکارانه رابطه مثبت داشت.

باقری و همکارانش در تحقیقی در سال ۱۳۸۸، نشان دادند که متغیرهای جنس، تحصیلات، یادگیری اجتماعی، قومیت، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، منطقه محل سکونت، با متغیر بزهکاری رابطه دارند. در حالی که سن، اشتغال و ازهم‌گسیختگی خانوادگی با بزهکاری رابطه معنی‌داری نداشتند.

در تحقیق دیگری، نوری (۱۳۸۹)، نشان داد که شیوه تربیتی دیکتاتورگونه و یا سهل انگارانه توأم با غفلت و بی‌توجهی والدین در گرایش نوجوانان به بزهکاری تاثیر است. همچنین عواملی مانند بعد خانوار، تحصیلات پایین پدر یا مادر، شغل آنها، درآمد و هزینه‌های روزمره، وضعیت نامناسب اقتصادی، محیط کوچک زندگی، محله‌های شلوغ، مسکن، طلاق والدین، فوت پدر یا مادر و انحرافات خانوادگی یا نزدیکان و نیز میزان پای‌بندی خانواده به مسائل مذهبی بر جرم نوجوانان تاثیر دارد.

در تحقیقی که توسط فاطمی و همکاران (۱۳۹۵) در شهر زنجان انجام شد، نشان می‌دهد که نظارت والدین قوی‌ترین رابطه را با بزهکاری نوجوانان دارا است. نظری (۱۳۹۴)، در پژوهشی در باب بزهکاری نشان می‌دهد که عملکرد خانواده، جدایی والدین، تحصیلات آنها، نظارت، وضعیت اقتصادی خانواده، وضعیت اعتقادی، سوءسابقه والدین بر بزهکاری نوجوانان موثر است. در تحقیق دیگری که توسط عسگری و همکاران (۱۳۹۶)، در شهر کرمانشاه انجام شده است، نشان داد که بی‌سوادی والدین که نوجوان بزهکار در آنها رشد می‌کند، بالاست و میزان اختلافات و نزاع، اعتیاد، خشونت، تنبیه و تبعیض گذاشتن میان فرزندان شان زیاد است. محیط خانواده، یکی از ارکان اساسی تعلیم جرم و نیز تقلید بزهکاری است. خانواده های آشفته، اعتیاد و نیز وضعیت اقتصادی نامناسب می‌باشند، زمینه محیط بزهکاری برای فرزندان خود فراهم می‌کنند.

۲-۲-۲ مدرسه

علاوه بر محیط خانواده و تاثیرات آن محیط های دیگری نیز از نظر ساترلند در گرایش و انتقال بزهکاری نقش ایفا می‌کنند. یکی از محیط هایی که فرد به طور اتفاقی در آن حضور می‌یابد، محیط مدرسه است. در محیط مدرسه، همسالانی حضور دارند که ساعات مشخصی از روز را در کنار یکدیگر می‌گذرانند و همین عامل موجب تاثیرپذیری و تاثیرگذاری آنها از یکدیگر می‌شود. کودک تحت تاثیر همه عواملی که در محیط اطراف مدرسه وجود دارد رشد کرده واز همه عواطف، واکنشها، حالات مزاجی، مدرسه، معلم و دوستان تاثیر می‌پذیرد.

در تحقیقی که در شهر سنندج در سال ۱۳۹۸ انجام شده است، نتایج آن نشان می‌دهند که محتوای آموزشی، فعالیت مشاوران و معلمان در مدارس، فوق برنامه مدارس و سخنرانی و تعامل پلیس با مدارس می‌تواند مانعی بر سر راه بزهکاری باشد.

یعقوبی (۱۳۹۵) در تحقیق خود نشان می‌دهد که توجه به شخصیت، عدم تبعیض شاگردان، همکاری با آنها، استفاده از دروس عملی و وسائل کمک آموزشی، متکلم وحده نبودن معلم و استفاده از مددکاران اجتماعی و مشاوران دلسوز در امر تعلیم و تربیت کودکان، بر بزهکاری تاثیر می‌گذارد.

احمدی (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که استفاده از آموزش در دوران کودکی و دوران رفتن به مدرسه، بدلیل مداومت و آگاهی بسیار بالای دانش آموزان برای فراگیری مطالب جدید، در یادگیری جرم بسیار حایز اهمیت است.

رجبی پور (۱۳۸۸) نیز بر این باور است که مواردی نظیر پیشگیری اجتماعی رشد محور در قالب تعامل پلیس با آموزش و پرورش، ارائه آموزش‌های و آگاه‌سازی با روش‌های متفاوت به دانش‌آموزان از سوی پلیس، همکاری و روابط اولیای دانش‌آموزان، اولیای مدرسه با پلیس و ... در پیشگیری از بزهکاری تاثیر گذار است.

در تحقیقی که توسط علیوردی نیا و ستاره در سال ۱۳۹۲ در شهر مشهد انجام شده است، نشان می‌دهد که بر اساس یافته‌های پژوهش، اعتقادات دینی در میان پسران، خیلی در پیشگیری از بزهکاری موثر بوده است. در صورتی که در میان دانش‌آموزان دختر، پیوند افتراقی خیلی موثر بوده است. باورهای مذهبی بر بعد تخریب اموال، سرقت، تخلفات منزلتی، و مصرف مواد تاثیر گذار است. در مورد بعد خشونت نیز، پیوند افتراقی بیشترین تاثیر را داشته است.

صادقی فرد در سال ۱۳۸۹ بر روی نوجوان بزهکار پسری که در زندان بیرجند به سر می‌بردند، مطالعه کرده است و نشان می‌دهد که نابسامانی خانواده، همسالان و فقر خانواده با بزهکاری در ارتباط هستند.

احمدی و همکاران (۱۳۸۸) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که وابستگی به دوستان، مذهبی بودن و استفاده از رسانه‌های جمعی با بزهکاری در ارتباط هستند و همسالان در تقویت بزهکاری بیشترین تاثیر را دارند.

طالب زاده نوبریان و همکاران (۱۳۸۷) در مقاله خود اظهار می‌دارد که جو اجتماعی مدارس با پرورش مهارت‌های اجتماعی در ارتباط است. بر اساس آمار و ارقام غیر رسمی، دامنه و رنج سنی مصرف مواد مخدر در میان دانش‌آموزان به کمترین میزان خود رسیده است که همین امر نیز دال بر تاثیر گذاری محیط‌های آموزشی و مدرسه‌ای بر بزهکاری و گرایش به چنین رفتارهایی است.

۳-۲ گروه‌های دوستانه

علاوه بر محیط‌های اجتناب‌ناپذیر و اتفاقی، محیط‌های دیگری نیز وجود دارد که افراد آگاهانه خود را در آن قرار می‌دهند که می‌تواند آینده‌ی فرد را تحت تاثیر قرار دهد. یکی از نمودهای حضور در محیط انتخابی، عضویت در گروه‌های دوستانه است. که به باور ساترلند از جمله عوامل تاثیر گذار در فرایند یادگیری و انتقال بزهکاری بوده و به عنوان تسهیل‌کننده از آن یاد می‌برد. از طریق ارتباطات با همسالان است که می‌تواند نوجوان را به ارتکاب بزه علاقه‌مند سازد و از سوی دیگر نزدیکی با چنین افرادی با تجربه‌های بزهکارانه راه را برای این نوجوان هموار می‌سازد (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۳).

در بسیاری از خانواده‌ها، والدین چندان در فکر مراقبت از فرزندان خود نیستند و به محض اینکه کودکان این قبیل خانواده‌ها به راه می‌افتند، به حال خود رها می‌شوند و دیگر مراقبتی از افرادی که با فرزندانشان معاشرت می‌کنند، به عمل نمی‌آورند. این‌رهایی ممکن است موجب تماس مستمر آنان با اشخاص بیگانه و ناباب شود. این در حالی است که همسالان و معاشران نوجوانان و جوانان از عوامل مؤثر در یادگیری و تلقین آنان هستند و خود بزهکاران نوجوان و جوان عمدتاً دوستان ناباب را از عوامل مؤثر بر گرایش به بزهکاری معرفی می‌کنند. قبول این واقعیت، توجه بیشتر والدین را در کنترل و نظارت معاشران نوجوانان و جوانان می‌طلبد.

چنانچه محیط خانواده و مدرسه، برای تربیت کودکان و نوجوانان با انواع مسایل و مشکلات همراه باشد و فرد نتواند الگوهای مناسب با جامعه‌پذیری درست را دریافت کند، مسیرهای جایگزین از طریق دوستان و گروه‌های دوستانه‌ای که عمدتاً گرایش به رفتارهای درست یا فلت داشته باشند جایگزین می‌شود.

۴-۲ محل سکونت بزهکار

عامل چهارمی که به نظر ساترلند در انتقال بزهکاری از طریق فرایند یادگیری نقش ایفا می‌کند، محل سکونت بزهکار است. نواحی دارای خانه‌های ارزان قیمت، نقاط پر ازدحام، خیابان‌های تنگ و پیچ در پیچ، محله‌های فقیرنشین، منازل نامتناسب و فاقد مراکز تفریحی سالم و همچنین شلوغی خود خانه‌ها و همجواری همه در یک اطاق از جمله مواردی است که از نظر ساترلند در بزهکاری نقش ایفا می‌کنند.

در تحقیقی که در سال ۱۳۹۴ توسط احمدی و ایمان انجام شد، نشان داد که بین حاشیه نشینی و مولفه های فرهنگ فقر نظیر عدم تمایل به پس انداز، احساس سرشکستگی و میل به انزوا و کمبود حمایت خانواده را با گرایش به رفتار بزهکارانه و تعامل بین حاشیه نشینی و مولفه های فرهنگ فقر در رابطه با رفتار بزهکارانه جوانان می باشد.

در تحقیق دیگری که در سال ۱۳۹۸، توسط شمعی انجام شده است، نشان داد که به خاطر تزلزل ارزش های انسانی، انواع آسیب ها و جرایم (چه به مثابه انحراف و چه در زمره بیماری یا اختلال) به راحتی می تواند رشد کند. بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی و به ویژه رشد ضعیف توسعه فرهنگی زمینه ساز بسیاری از بزهکاری است.

۳- تعامل نمادین

عناصر تعامل نمادین که اساس آن ارتباط با دیگران می باشد در این تحقیق در بستر نظریه ساترلند مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که چطور شیوه و سبک های رابطه ای می توانند افراد را درگیر بزهکاری کنند. اگر روابط درون خانواده و بین اعضای آن به درستی ترسیم شود و از روابط بیمار گونه و آسیب زا دور باشد و افراد به درستی بتوانند باهم ارتباط برقرار کنند، کجروی ها و دیگر مصایب گریبانگیر کودکان و نوجوانان آنها نمی شود و افراد در محیطی سالم می توانند رشد کنند.

همین روال ارتباطی نیز در ارتباط با مدارس و دیگر محیط هایی که نوجوان و کودک با آنها در تعامل نیز می باشد، صادق است. اگر نظارت و کنترلی دقیق بر ارتباطات نوجوان اعمال نگردد، چه بسا منشا بسیاری از انحرافات در مدرسه و گروه های دوستی گردد.

نتایج این تحقیق نشان داد که ارتباطات نمادین و نیز تعاملات در محیط های آسیب زا اگر همراه با کنترل و نظارت بر نوجوان و کودکان انجام نپذیرد، زمینه برای آسیب های اجتماعی و انواع انحرافات اجتماعی هموار می شود و چنانچه این مسیر ادامه پیدا کند، نمودهای قانونی انحرافات نیز در قالب جرم و بزه اتفاق می افتند.

قوانین در کشور ایران در باب بزهکاری متناسب با شرایط اجتماعی و نیز کنوانسیون های بین المللی هر روز در صدد در نظر گرفتن بسیاری از شرایط روانی و اجتماعی و نیز بسترهای وقوع بزه برای کودکان است تا آسیب های کمتری در ندامتگاه ها و کانون های اصلاح و تربیت متوجه کودکان شود. اگر چه هنوز در این راه بسیاری مسایل و مشکلات دیگر وجود دارد و بسیاری از کودکان و نوجوانانی که در کانون اصلاح و تربیت نگه داری می شوند، بازم سر از زندان در می آورند، ولی باید گفت که توجه به گسترده به زیر ساخت ها و بسترهای جرم، نقطه عطفی در تغییر رویکرد به ژنتیکی بودن جرم است و در این تغییر محیط و بسترها را به عنوان کانون جرم تلقی کردن.

۴- ارائه راهکار اجتماعی و حقوقی

خانواده و مدرسه می توانند با تعامل با یکدیگر در خصوص مسائل آموزشی، رفتاری و انضباطی دانش آموزان، با برنامه ریزی و هماهنگی باهم، نسبت به حل مشکلات اطفال در زمینه های فرهنگی، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، روحی و روانی و تحصیلی مشارکت نمایند. آموزش والدین، آموزش حقوق به اطفال و خانواده ها و استفاده از خانواده های صالح جهت حمایت از اطفال خاص از دیگر زمینه های مشارکت خانواده ها و مدارس در حل مشکلات می باشد.

۴-۱ حل مشکلات فرهنگی و تربیتی و اجتماعی

خانواده همچنین می تواند با تقویت رابطه محبت آمیز میان والدین و کودک و تقویت اعتقادات دینی و تشویق و تنبیه کودک، نقش کنترلی و نظارتی خویش را به خوبی ایفا نماید. خانواده ها به جهت بافت مستحکمی که دارند، در ساخت رفتار اجتماعی کودکان از طریق الگوبرداری و هویت سازی آنان می توانند در جلوگیری از وقوع بزهکاری مؤثر باشند. در اغلب خانواده هایی که دارای محیط گرم و صمیمی و با محبت و منسجم هستند، انتقال فرهنگ و هویت اجتماعی به سادگی صورت می پذیرد. کودک، کارکرد ویژه سازمان شخصیت اوست و ساختار شخصیت از طریق فرآیند یادگیری و تعامل با محیط های اولیه جامعه پذیری به تکامل می رسد.

جامعه پذیری فرآیندی است که کودک از طریق آن، عناصر اجتماعی و فرهنگی محیط را فراگرفته و قابلیت ها و توانایی لازم را برای حضور مؤثر و مثبت در زندگی اجتماعی و پذیرش نقش مطلوب اجتماعی تقویت می کند. کودکان از طریق دو نهاد خانه و مدرسه فرآیند جامعه پذیری را طی می کنند و اختلال در این فرآیند، کودک را در معرض خطر انحراف از معیارهای پذیرفته شده اجتماعی و بزهکاری قرار می دهد.

کودک حیاتی ترین دوران رشد خود را در محیط خانواده آغاز می کند، این نهاد، مسئولیت اصلی را در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن نیازهای بنیادین آنها بر عهده دارد. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، مسئول حفظ نسل، اجتماعی کردن فرزندان، و فراهم کردن محیط پرمهر و محبت برای کودکان است و نقش بسیار مؤثری در اجتماعی کردن افراد و پیشگیری از بزهکاری دارد. به وسیله خانواده می توان از طریق مداخله در فرآیند رشد کودکان و بهبود شرایط زندگی آنان و سالم ساختن محیط خانواده سعی در کاهش عوامل خطرزا و تقویت عوامل حمایتی و در نتیجه پیشگیری از جرم نمود. بنابراین این نهاد، در فرآیند پیشگیری رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان اهمیت بسیاری داشته و نقش مهمی را می تواند در رفع عوامل خطر و انجام مداخلات حمایتی داشته باشد.

به همین جهت نیز در مقدمه پیمان نامه حقوق کودک (۱۹۸۹) به لزوم حمایت و مساعدت کافی دولت‌ها به خانواده، در جهت رفع نیازها و تأمین رفاه خانواده و مراقبت و حمایت از کودکان و تضمین رفاه جسمی و روانی آنان تأکید شده است. در این راستا افزایش سیاست گسترش برنامه های پیشگیری اجتماعی با مشارکت خانواده ها و مدارس، راه حلی مناسب برای پیشگیری از بزهکاری کودکان می باشد. اقداماتی نظیر آموزش همگانی، اشتغال زایی، برنامه ریزی دقیق و منسجم برای اوقات فراغت کودکان، گسترش برنامه ها و فعالیت های تفریحی و ورزشی و هنری، ارتقای باورهای دینی و... باهدف حفظ ثبات زندگی خانوادگی و تأمین و پرورش و رشد هماهنگ و همه جانبه استعدادهای کودکان از جمله این برنامه ها می باشد.

لزوم حمایت از خانواده ها و انجام مداخلات حمایتی در درون خانوادهها مبتنی بر این منطق است که جامعه نباید منتظر بماند تا کودکان در محیط نامساعد خانوادگی دچار انواع آسیبهای جسمی و روانی گردیده و تبدیل به فردی نابهنجار شوند و پس از آن از طریق امکانات پلیسی و قضایی و با صرف هزینه های بسیار، به دنبال تعقیب و مجازات آنان باشد. به همین جهت هرچه اقدامات حمایتی در مراحل زندگی کودک، زودتر آغاز شوند، از تأثیر بیشتری برخوردار خواهند بود.

توانمندسازی و آموزش مهارت های فرزند پروری والدین، برطرف کردن آسیب سوء رفتار مزمن والدین، حفظ شخصیت فرزندان و پرورش حس اعتماد به نفس در آنان و نظارت والدین از دیگر عوامل و راهکارهای حمایتی در محیط خانواده است که انجام آن به عهده ی نهاد آموزشی است. از سوی دیگر مدرسه نیز محیطی است که می تواند گرفتاری ها و مشکلات خانوادگی کودک را جبران نماید. نقش مدارس در پیشگیری رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، بسیار پررنگ و مهم می باشد. بسیاری از اختلافات رفتاری در کودکی و نوجوانی نشان دهنده بروز بزهکاری در آینده است. در این راستا و به جهت جلوگیری از بزهکاری اطفال در آینده گسترش صلاحیت ها و مهارت های اجتماعی در طفل توسط خانواده ها و مدارس امری ضروری است. مراد از توسعه و گسترش مهارت های اجتماعی در طفل، همزیستی و همکاری با دیگران و کنترل رفتار با دیگران می باشد. در این اقدامات باید تلاش شود تا کودک هیجانات و احساسات خود را شناسایی کرده ، با دیگران روابط سازنده و مثبت داشته باشد و اختلافات را حل و فصل نماید . برای این کار ضروری است از یک طرف برای والدین دوره های آموزش روش های القای مهارت ها و توانایی اجتماعی توسط مدارس برگزار شود و از طرف دیگر کودکان نیز در قالب تشکیل جلسات و پخش فیلم و تئاتر، نقش های اجتماعی را به تدریج فراگیرند. البته باید توجه داشته باشیم که این اقدامات باید متنوع باشد و اهداف ذیل را دنبال کند.

۱- آموزش قدرت گفتگو و بیان احساسات

۲- درمان ترس و اضطراب طفل و آموزش مقابله با آن

۳- آموزش چگونگی مدیریت امیال پرخاشگرانه و کنترل خشم.

۴- آموزش شیوه خوب زندگی کردن و معاشرت با دیگران.

۵- آموزش احترام به حقوق دیگران و عذرخواهی کردن.

برای تأثیر بهتر این اقدامات می توان با برگزاری کارگاه ها به سرپرستی چند مددکار و روانشناس و مربیان اطفال، اهداف مورد نظر را در قالب نمایشنامه به اطفال القا نمود.

البته نباید فراموش کنیم که اجرای این برنامه و موفقیت آمیز بودن آن، نیاز به تربیت و آموزش مربیان، جرم شناسان، روانشناسان، روانپزشکان و متخصصان علوم تربیتی داریم. از طرف دیگر کودکان و نوجوانان در فرآیند رشد اجتماعی خود، همزمان با تقویت حس هویت فردی و استقلال، به دلیل احساس برابری و مشابَهت، جذب گروه همسالان خود می شوند. به همین دلیل در این دوره، نفوذ گروه همسالان بر وی افزایش یافته و تأثیرپذیری کودک از آنها به شدت افزایش می یابد. فلذا استفاده از این نفوذ همسالان بر یکدیگر، در برنامه های حمایتی پیشگیری رشدمدار از بزهکاری کودکان و نوجوانان حائز اهمیت بسیار می باشد. برخورداری از دوستان سالم و دارای رفتارهای مناسب، حمایت از جانب دوستان صمیمی سازگار با اجتماع، ایجاد باشگاه ها و نهادهایی برای فعالیت های کودکان و نوجوانان، ایجاد تفریحات سالم برای کودک و همسالان وی، و ... از عوامل حمایتی در این زمینه می باشد.

ارتباط کودک با گروه همسالان غیرقابل اجتناب است. خصوصاً که این گروهها در جامعه پذیر کردن کودکان و نوجوانان نقش بسیار مهمی را ایفا می کنند و از دیدگاه جامعه شناسی پس از خانه و مدرسه، به عنوان سومین عامل جامعه پذیری کودکان تلقی می شود. گروه همسالان جامعه پذیری خود را از دو طریق آموزش ارزش ها و هنجارها و الگوهای رفتاری و همچنین واردکردن آنها در نظام شخصیتی نوجوانان ایفا می کند.

به جهت اهمیت این مسئله در کشورهای مختلف برنامه های حمایتی بسیاری، مبتنی بر گروه همسالان طراحی و اجرا شده است. برنامه کمک درسی همسالان، برنامه میانجیگری همسالان، برنامه حمایتی مساعدت همسالان، برنامه شبکه حمایتی همسالان از مهمترین این برنامه هاست که بررسی آنها در قالب این تحقیق نمی گنجد. خانواده ها و مدارس همچنین می توانند در اقدامات و برنامه های پیشگیری اجتماع محور، باهدف کاهش و از بین بردن علل جرم زا در محیط های اجتماعی و اعمال اصلاحات و تغییرات در محیط هایی که جرم زا هستند، با یکدیگر مشارکت نمایند. ایجاد درآمدزایی و اشتغال زایی در محله ها، تأسیس مکان های تفریحی و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی در مناطق محروم از طریق جلب حمایت ها و کمک های مردمی و... از جمله این اقدامات می تواند باشد.

۲-۴ حل مشکلات اقتصادی

تردیدی در خصوص اهمیت نقش مدرسه در آموزش مهارت های زندگی، توسعه دانش و معلومات و آگاهی و تقویت حس مسئولیت کودکان و همینطور پیشگیری از بزهکاری، وجود ندارد. به همین جهت قانون اساسی کشور ما و همینطور اسناد بین المللی، حق دسترسی به امکانات مناسب آموزشی به طور رایگان را برای تمامی کودکان به رسمیت شناخته اند. البته در کشور ما امروزه ثبت نام در مدارس غیرانتفاعی که آموزش در آنها از سطح کیفی بالاتری برخوردار است رایگان نیست و در مقابل سطح علمی برخی از مدارس دولتی نیز قابل قبول نیست. به نظر می رسد که مدرسه بتواند با برقراری تعامل دوسویه با والدین اطفال در تشخیص کودکانی که خانواده های آنها از سطح مالی مناسبی برخوردار نیستند را شناسایی کرده و با معرفی آنها به اداره آموزش و پرورش منطقه نسبت به ارائه تسهیلات مالی جهت فراهم آوردن حداقل امکانات زندگی و تهیه اسباب و لوازم تحصیل اقدام نماید. خانواده ها و مدارس همچنین می توانند با ایجاد زمینه اشتغال و کاهش میزان بزهکاری و توزیع عادلانه فرصت ها می توانند در پیشگیری از بزهکاری کودکان فعالیت نمایند.

۳-۴ حل مشکلات روحی و روانی

ایجاد محیطی سالم و آرام در خانواده، تفاهم پدر و مادر، وجود رابطه صمیمانه و دوستی و تفاهم میان والدین و فرزندان، موجب آسایش خاطر کودک در خانواده می شود و محیط خانه را به پناهگاهی امن برای وی تبدیل می کند که در آن احساس امنیت دارد و باعث می شود در پی دوستان ناباب که در نتیجه فقدان روابط صمیمانه در خانواده است، نباشد.

در این راستا ساترلند بیان می‌دارد که هر چه روابط اعضای خانواده، از صمیمیت بیشتری برخوردار باشد، امکان بروز انحراف کمتر است. نظریه هیرشی نیز حاکی از آن است که کاهش دلبستگی و صمیمیت در روابط متقابل اعضای خانواده، روی میزان بزهکاری تأثیر مثبت دارد. همچنین مطالعات نشان می‌دهد که بزهکاری نوجوانان با خانواده گسسته شده ارتباط دارد. غالباً میزان بزهکاری در خانواده‌های گسسته، نسبتاً بالاتر از خانواده‌های سالم است. پژوهشگران معتقدند کلید رشد سالم، هماهنگی مناسب بین خلق و خوی کودک و محیط خانواده است. وقتی والدین کودک دشوار برای او زندگی خانوادگی شاد و باثباتی را فراهم آورند، رفتارهای منفی و مشکل زای کودک به موازات افزایش سن کاهش می‌یابد.

همچنین رابطه صمیمانه میان دانش‌آموزان و معلمان و اولیای مدارس، توجه به شخصیت، استعدادها و توانایی‌های کودکان، افزایش آگاهی دانش‌آموزان، عدم تبعیض میان شاگردان، افزایش برنامه‌های علمی، تفریحی، ورزشی و استفاده از امکانات آموزشی مناسب، ایجاد انگیزه تحصیلی، شناسایی افراد ناهنجار و بزهکار و بررسی علل بزهکاری آنان توأم با هدایت و کنترل مستمر، به کارگیری مناسب اصل تشویق و تنبیه، استفاده از کادر مجرب معلمان، مددکاران اجتماعی و مشاوران در مدارس، مشارکت دادن دانش‌آموزان و ایجاد حس مسئولیت در آنان و اصلاح روش‌های تدریس و ارزیابی، موجب کاهش زمینه‌های بزهکاری در محیط مدرسه می‌گردد. یاری گرفتن از مشاوران متخصص در رفع مشکلات کودکان نوجوانان نیز از دیگر موارد همکاری میان خانواده‌ها و مدارس در پیشگیری از بزهکاری ایشان می‌باشد. بنابراین خانواده و مدرسه در زمینه‌ی حل مشکلات روحی و روانی کودک نقش بسزایی دارند. مسلماً فراهم آوردن محیطی آرام که اطفال در آن رشد کرده و تحصیل نمایند با همکاری و مشارکت خانواده و مدرسه مؤثرتر و راهگشا تر خواهد بود. همچنین اگر کودکی در محیط خانه با مشکل روحی مواجه شده باشد اولیای طفل و یا احدی از ایشان می‌توانند مسئولین مدرسه را با اطلاع رسانی دقیق و به‌هنگام و صادقانه در امر درمان و برطرف سازی این مشکل یاری نمایند و تأثیر برقراری مشارکت عمیق میان اولیای طفل و مربیان مدرسه قبل از بروز چنین مشکلاتی روحی بر اطفال بر جلوگیری از آن بر کسی پوشیده نیست. چراکه اگر طفلی به واسطه وجود مشکل روحی از حساسیت بالاتری نسبت به سایر همکلاسی‌های خود برخوردار بوده و یا از آن رنج ببرد، ممکن است واکنشی غیرمعمول به رفتاری عادی از سوی مربی و یا همکلاسی‌های خود دست بزند. این در حالی است که اگر والدین به‌هنگام مربیان مدرسه را از وجود چنین مشکلی در کودک خود باخبر سازند، می‌تواند از ورود صدمات روحی شدیدی به طفل خودداری کرد. به‌عنوان مثال چنانچه کودکی مبتلا به بیماری خاصی همچون هموفیلی باشد و اتفاقاً مربی در کلاس بدون توجه به وجود این بیماری در یکی از شاگردان اعلام نماید که "افراد مبتلا به هموفیلی معمولاً تا سن ۲۵ سالگی بیشتر عمر نمی‌کنند"؛ این مسئله می‌تواند ضربه روحی شدیدی به کودک مبتلا وارد سازد و حتی به لحاظ روانی تأثیر منفی بر روند بهبودی و درمان آن کودک بگذارد.

۴-۴ آموزش حقوق به اطفال

آموزش حقوق به اطفال توسط خانواده و مدارس، به منظور پیشگیری از بزهکاری امری ضروری است که در برخی کشورها نیز برنامه آموزش حقوق از طریق آموزش و استفاده از الگوهای آموزشی همچون ایفای نقش، یا حضور در زندان یا دادگاهها پیاده سازی شده است. از این طریق می‌توان بر میزان هنجار پذیری دانش‌آموزان از طریق ایجاد حس تعهد به هنجارهای اجتماعی و تقویت احساس مسئولیت آنها نسبت به خود و همسالان و اولیای خانه و مدرسه و توجه به ارزش‌های اخلاقی افزود. در این برنامه‌ها باید تلاش شود تا با تقویت حس تعلق دانش‌آموزان به جامعه و قبول این مسئله که خود، عضوی از جامعه و تشکیل دهنده‌ی آن هستند، حقوق را به زبان ساده به دانش‌آموزان آموزش داده و احترام به قانون را در ایشان پایه‌گذاری نمایند. می‌توان تأثیر این آموزش‌ها را از طریق بازدیدهای علمی و میدانی و اردویی در پیشگیری از وقوع جرم بالا برد. بدین صورت که مثلاً در یک اردوی یک روزه به آموزش آشنایی با عوارض بزهکاری‌های اجتماعی پرداخت، یا با بردن کودکان و خصوصاً نوجوانان به مراکز بازپروری و بازآموزی همچون کانون‌های اصلاح و تربیت، باعث آشنایی ایشان با این مراکز شده و نگرش آنها را نسبت به جرم و بزهکاری تغییر داد. همچنین می‌توان با ایجاد برنامه‌های دسته‌جمعی و گروهی برای اردو و بازدید از

ندامتگاه ها و نشستن پای صحبت خلافاکارها، موجبات عبرت گیری هرچه بیشتر و رفع بیکاری کودکان و نوجوانان را فراهم آورد.

نتیجه گیری

مطالعات جرم شناسی و شاخه های مرتبط با این حوزه، بی نیاز از نظریه های جامعه شناسی و روانشناسی و دیگر علوم اجتماعی که مبنا و هدف آنها انسان و تحلیل رفتارها جمعی و فردی آنها است، نیست. بزهکاری هم از این قاعده مستثنی نیست. بزهکاری به عنوان آسیب ها و انحرافات که دامن گیر کودکان و نوجوانان می باشد، در بستر محیط اجتماعی و نهادهای آن اتفاق می افتد. محیط خانواده، مدرسه و گروه های دوستی به عنوان بیشترین محیط هایی که کودکان و نوجوانان در محدوده سنی ای که قرار دارند با آنها در ارتباط هستند، به عنوان عوامل و زمینه های بروز و وقوع بزهکاری در نظر گرفته شدند و در قالب چارچوب نظری معاشرت ترجیحی و تعامل نمادین، تدوین شد.

نتایج این تحقیق نشان داد که ارتباطات نمادین و نیز تعاملات در محیط های آسیب زا اگر همراه با کنترل و نظارت بر نوجوان و کودکان انجام نپذیرد، زمینه برای آسیب های اجتماعی و انواع انحرافات اجتماعی هموار می شود و چنانچه این مسیر ادامه پیدا کند، نمودهای قانونی انحرافات نیز در قالب جرم و بزه اتفاق می افتند.

قوانین در کشور ایران در باب بزهکاری متناسب با شرایط اجتماعی و نیز کنوانسیون های بین المللی هر روز در صدد در نظر گرفتن بسیاری از شرایط روانی و اجتماعی و نیز بسترهای وقوع بزه برای کودکان است تا آسیب های کمتری در ندامتگاه ها و کانون های اصلاح و تربیت متوجه کودکان شود. اگر چه هنوز در این راه بسیاری مسایل و مشکلات دیگر وجود دارد و بسیاری از کودکان و نوجوانانی که در کانون اصلاح و تربیت نگه داری می شوند، بازهم سر از زندان در می آورند، ولی باید گفت که توجه به گسترده به زیر ساخت ها و بسترهای جرم، نقطه عطفی در تغییر رویکرد به ژنتیکی بودن جرم است و در این تغییر محیط و بسترها را به عنوان کانون جرم تلقی کردن تاثیر بسیار زیادی در توجه به مناسبات تلقی از جرم داشته است.

منابع

- احمدی، حبیب، ایمان، محمد تقی (۱۳۹۴)، فرهنگ فقر، حاشیه نشینی و گرایش به رفتار بزهکارانه در میان جوانان حاشیه نشین ده پیاله شیراز در سال ۱۳۹۴، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۱۹، شماره ۲.
- اسکندری چراتی، آذر (۱۳۹۶)، بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان (مطالعه موردی: نوجوانان پسر ۳۱ تا ۳۱ سال شهر آزادشهر)، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۴.
- باقری، م؛ ملتفت، ح. و رضادوست، ک. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل خانوادگی مؤثر بر ارتکاب جرم»، فصلنامه دانش انتظامی، سال یازدهم، ش ۴.
- جعفری، قاسم و همکاران (۱۳۹۰)؛ بررسی جامعه شناختی سهم عوامل ساختاری و یادگیری اجتماعی در بزهکاری نوجوانان مناطق حاشیه نشین شهر تبریز، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی شهری (مطالعات شهری).
- دانش، تاج زمان (۱۳۹۰)، حقوق زندانیان و علم زندان ها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رجبی پور، محمود (۱۳۸۸). بزهکاری دانش آموزان و امکان پیشگیری رشد مدار؛ از دیدگاه کارشناسان آموزش و پرورش، فصلنامه دانش انتظامی.
- زواره، صالح و عزیز، صالح (۱۳۹۵)، بررسی عوامل مؤثر اجتماعی و خانوادگی در بزهکاری اطفال و راهکارهای پیشگیری از آن، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی پلیس پایتخت، سال نهم، شماره ۳، پیاپی ۳۰.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۹۲)؛ آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور، چاپ بیست و یکم.

- شاکری، عباس(۱۳۸۷)، رویکرد تجربی به آسیب شناسی اجتماعی بیزاری از مدرسه و خانه گریزی، نشر سرود اندیشه، اصفهان، چاپ اول.
- شایگان، فریبا و فتحی الهی، سیامک و کوهی، غلامرضا(۱۳۹۸)، نقش فعالیت‌های مدارس در پیشگیری اجتماعی از بزهکاری نوجوانان شهر سنندج، فصلنامه دانش انتظامی کردستان، دوره ۱۰، شماره ۳۸.
- شماعی، علی(۱۳۹۸)، بررسی عوامل و پدیده های مؤثر بر بروز جرائم و آسیب های اجتماعی در کلان شهرها (با تأکید بر مناطق حاشیه نشین)، دوره بیست و یکم، شماره هشتاد و سه.
- صادقی فرد، مهدی(۱۳۸۹)، عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش نوجوانان و جوانان پسر به بزهکاری و راهکاری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۵(۱۶).
- صفاری، علی(۱۳۹۲)، امکانات دادرسی ویژه نوجوانان در ایران برای اجتناب از محرومیت از آزادی موجود در مقالاتی در جرم شناسی و کیفرشناسی، انتشارات جنگل، تهران، چاپ دوم.
- صفاری، علی(۱۳۹۲)، امکانات دادرسی ویژه نوجوانان در ایران برای اجتناب از محرومیت از آزادی موجود در مقالاتی در جرم شناسی و کیفرشناسی، انتشارات جنگل، تهران، چاپ دوم.
- عباچی، مریم(۱۳۸۸)، حقوق کیفری اطفال، انتشارات مجد، تهران، چاپ دوم.
- عسگری، سعید و زکی بی، علی و علی خنی، مصطفی(۱۳۹۶)، مداخله های پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (بررسی نقش خانواده)، فصلنامه علمی مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲۰.
- عفری، قاسم و همکاران(۱۳۹۴)؛ بررسی جامعه شناختی سهم عوامل ساختاری و یادگیری اجتماعی در بزهکاری نوجوانان مناطق حاشیه نشین شهر تبریز، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی شهری (مطالعات شهری)، دوره ۶، شماره ۱۷.
- علیوردی نیا، اکبر و ستاره، سیمین(۱۳۹۲)، نقش خانواده، مدرسه، و گروه همالان در بزهکاری دانش‌آموزان، جامعه پژوهی فرهنگی، دوره ۴، شماره ۴.
- غلامی، حسین(۱۳۸۲)، تکرار جرم، چاپ اول، نشر میزان.
- فاطمی، داود و همکاران(۱۳۹۵) بررسی نقش خانواده در بزهکاری فرزندان (مورد مطالعه: نوجوانان پسر شهر زنجان)، پژوهش های راهبردهای مسایل اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۳.
- کریمیان، حسین(۱۳۸۷)، نگاهی به بزه کاری نوجوانان و جوانان، مجله معرفت، شماره ۱۲۶.
- محمدنظری، علی(۱۳۹۴)، فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده پیرامون نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان، فصلنامه علمی پژوهش های مشاوره. ۱۳۹۴؛ ۱۴ (۵۵): ۱۱۴-۱۳۵.
- معظمی، شهلا(۱۳۹۰)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، نشر دادگستر، تهران، چاپ پنجم.
- نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید(۱۳۹۱)، دانشنامه ی جرم شناسی، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ دوم، ص ۹۹.
- نیازپور، امیرحسین(۱۳۹۲)، پیشگیری از وضعیت بزه کاری فرزندان زندانیان، با نگاهی به سیاست جنایی ایران، دایره المعارف عوم جنایی، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان، کتاب دوم، بهار.

Galliher, John, F. (2012), *The Criminology of Edwin Sutherland*, Transaction Publishers.

Miller, J. Mitchell, (2009), *21st Century Criminology: A Reference Handbook*, SAGE publishers, vol1

Eddy, J. Mark(2019),, Julie, Poehlmann-Tynan, *Handbook on Children with Incarcerated Parents: Research, Policy, and Practice*, Springer Nature publishers.